

لنین و مسأله ی زنان

لنین، بارها مسائل مربوط به حقوق زنان را با من به بحث گذاشت. بدیهی است، که وی اهمیت زیادی برای جنبش زنان قابل بود. جنبشی که در نظر او، یک جزء حیاتی جنبش توده ای بود و در شرایطی می توانست در پیروزی این جنبش قاطع عمل کند. لازم به گفتن نیست، که لنین برابری اجتماعی کامل زنان را به مثابه یک مسأله ی اساسی می دید؛ مسأله ای که هیچ کمونیستی نمی توانست آن را نادیده انگارد. ما اولین گفت و گوی طولانی خود در این مورد را در پاییز ۱۹۲۰ در کرملین انجام دادیم. لنین پشت میزی پوشیده از کتاب و کاغذ نشسته بود، که به میزان کار و مطالعه ی وی اشاره داشت.

پس از خوش آمدگویی به من، گفت: «ما باید یک جنبش بین المللی به تمام معنا قدرتمند زنان را بر مبنای تئوری های بنیادی روشن بر پا داریم. بدیهی است، که بدون تئوری مارکسیزم نمی توانیم عمل مناسبی در این باره داشته باشیم. ما کمونیست ها به شفافیت مقولات پایه ای نیاز داریم. ما باید خط قاطعی میان خود و احزاب دیگر به کشیم. کنگره ی دوم بین الملل ما، متأسفانه به انتظارات در مورد مباحث مربوط به مسأله ی زنان پاسخ نداد. مسأله را مطرح کرد، اما به موضع گیری مشخصی نرسید. کمیته ای هنوز مسئول این امر است و قرار است قطع نامه ها، تزاها و دستورالعمل هایی را طرح بریزد. اما تا این جا پیش رفت کمی کرده است. شما باید به پیش بُرد این امر کمک کنید.

من آن چه را که اکنون لنین می گفت، قبلاً از دیگران شنیده بودم و شگفتی خود را نیز بیان کرده بودم. من به خاطر همه ی آن چه که زنان روسیه در طول انقلاب انجام داده بودند و برای همه ی آن چه که در دفاع و برای پیش رفت بیشتر انقلاب در حال انجام بودند، لبریز از شوق بودم. فکر می کردم حزب بلشویک در رابطه با مواضع و فعالیت های زنان، واقعاً یک حزب نمونه است؛ حزبی که به تنهایی برای جنبش جهانی کمونیستی زنان، نیروهای آموزش یافته و مجربی را به وجود آورده است؛ حزبی که برای تاریخ، مدلی والا است.

لنین با لبخندی ضعیف اظهار داشت: «این درست و عالی است. در پتروگراد، در این جا (یعنی مسکو) و در دیگر مراکز شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتاریا در دوران انقلاب، عظمتی را به نمایش گذاشتند. بدون آنان به سختی می توانستیم پیروز شویم. این نظر من است. چه شجاعتی از خود نشان دادند. و هنوز چقدر شجاع هستند. رنج و محرومیتی را که آن ها تحمل می کنند، مجسم کنید. اما آن ها استقامت می کنند؛ زیرا می خواهند از شوراها دفاع کنند؛ زیرا آزادی و کمونیسم را می خواهند. آری، زنان کارگر ما، رزمندگان طبقاتی برجسته ای هستند. آن ها ارزش تحسین و عشق را دارند. (البته باید این را هم به رسمیت شناخت، که حتی خانم های دموکرات قانون اساسی طلب پتروگراد هم در جنگ علیه ما از خود شجاعت بیشتری نسبت به افسران نظامی شان نشان دادند.) واقعیت این است که در حزب، زنانی قابل اتکا، روشن فکر و خستگی ناپذیر داریم. آن ها مقامات مهمی را در شوراها بر عهده دارند: در مدیریت کمیته ها، در کمیساریای مردم، و در دیگر انواع ادارات دولتی. بسیاری از آن ها شب ها و روزها کار می کنند، حالا یا در حزب یا در میان کارگران و دهقانان و یا در ارتش سرخ. و این، برای ما ارزش بسیاری دارد. برای زنان همه ی دنیا مهم است. موقعیت و فعالیت زنان در این جا، گواهی است بر ظرفیت آنان و بر ارزش عظیم کاری که برای جامعه انجام می دهند. اولین دیکتاتوری پرولتاریا، صادقانه در حال صاف کردن جاده برای برابری کامل زنان است. این امر پیش دآوری های ادبیات فمینیستی را ریشه کن می سازد. به هر حال، علی رغم همه ی این ها، ما هنوز یک جنبش بین المللی کمونیستی زنان نداریم. باید بدون هیچ غفلتی آن را ایجاد کنیم. باید بلادرنگ شروع به این کار کنیم. بدون چنین جنبشی، فعالیت بین المللی ما کامل نبوده و هرگز هم نخواهد شد. آری، کار انقلابی ما باید در تمامیت خود به سرانجام به رسد. به من به گویید کار کمونیستی در خارج از کشور چگونه پیش می رود؟» گفتم تا آن جایی که می توانستم کارهایی کردم، آن هم با توجه به ارتباط ضعیف و غیر منظمی که احزاب کمینترن با یک دیگر دارند.

لنین با دقت گوش می داد. به جلو خم شده بود، بدون هیچ نشانی از بی حوصلگی، ناشکیبایی و یا خستگی. مشتاقانه همه ی جزئیات و حتی آن چه که از اهمیت درجه ی دوم برخوردار بود را دنبال می کرد. من هرگز کسی را که شونده ی بهتری از او باشد، نشناختم. یا کسی که به توان همه ی آن چه را که شنیده است، بهتر از او به سرعت هم آهنگ و جمع بندی کند. این امر همیشه از سوالات کوتاه و بسیاری که وی گاه در رابطه با آن چه که به او گفته بودم از من می کرد، مشاهده می شد و یا از این واقعیت که وی گاه گاه به این و آن نکته ای که قبلاً گفته بودم، گذری می کرد. لنین یادداشت هایی کوتاهی برمی داشت.

طبیعی است، که من در مورد امور خارجی آلمان با تمام جزئیات اش صحبت کردم. در مورد اهمیت زیادی که روزا لوگزامبورگ برای کشاندن بیشترین تعداد زنان به مبارزات انقلابی قایل بود، توضیح دادم. هنگامی که حزب کمونیست ایجاد شد، روزا بر انتشار روزنامه ی زنان پای فشرد. هنگامی که من و لیو پیوکشینز برای آخرین بار - سی و شش ساعت پیش از آن که به قتل به رسد - روزا را ملاقات کردیم، وی برنامه ی کار حزب را با من مورد بحث قرار داد. و انجام وظایف متنوعی را به عهده ی من گذاشت، از جمله برنامه ای برای سازمان دهی زنان کارگر. حزب در اولین کنفرانس غیرقانونی خود این امر را بر عهده گرفت. زنان مبلغ و رهبران مجرب و آموزش یافته، که قبل از جنگ و به هنگام آن برجسته بودند - و تقریباً بدون استثنا سوسیال دموکرات - در این و یا آن شکل، زنان پرولتاریای به جوش آمده و فعال را تحت عقاب خود به این سو و آن سو می کشاندند. به هر حال، هسته ی کوچکی از زنان پُر انرژی و علاقه مند بودند که در همه ی فعالیت ها و نبردهای حزب شرکت می کردند. علاوه بر آن، خود حزب هم فعالیت های مرتبی را در میان زنان کارگر سازمان دهی کرده بود. البته همه ی این ها فقط یک آغاز بود، اما با این حال آغاز خوبی بود.

لنین گفت: «بد نیست. اصلاً بد نیست. انرژی، علاقه مندی و اشتیاق زنان کمونیست، شجاعت و روشن فکری آن ها در دوران غیرقانونی و نیمه قانونی، پیش رفت کارهای ما را و عده می دهد. این امر برای گسترش حزب و رشد قدرت آن، جهت جذب توده ها برای ادامه ی این فعالیت ها مفید است. اما چطور است، که به همه ی رفقا درک روشنی از اصول این مسأله داده و آن ها را آموزش به دهیم؟ این، آن چیزی است که در رابطه با کار در میان توده ها، بزرگ ترین وزنه به حساب می آید. این کار در رابطه با ایده هایی که ما به توده ها انتقال می دهیم، و برای آن چه که می خواهیم توده ها به آن عادت کرده و از آن الهام به گیرند، نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. الان به خاطر ندارم، که چه کسی گفت برای انجام کارهای بزرگ، الهام لازم است. ما و مردم کارگر تمام جهان، هنوز کارهای واقعاً بزرگی داریم که به سرانجام به رسانیم. رفقای شما را چه چیزی الهام می بخشد؟ منظورم، زنان پرولتاریای آلمان است. آیا منافع و فعالیت های آن ها در مرکز خواسته های سیاسی کنونی قرار دارد؟ نقطه ی تمرکز افکار آن ها چیست؟ چیزهای عجیب و غریبی در این باره از رفقای روس و آلمان شنیده ام. باید به گویم منظورم چیست. می دانم که در هامبورگ، یک زن با استعداد کمونیست روزنامه ای برای زنان تَن فروش منتشر می کند و در صدد سازمان دهی آن ها برای مبارزات انقلابی است. روزا، یک کمونیست واقعی است. وقتی که او در دفاع از زنان تَن فروش مطلبی نوشت، به مثابه یک انسان، احساس و عمل کرد. تَن فروشانی که در مقابله با مقررات پلیس در رابطه با تجارت غم گینانه ی خود به زندان افتاده بودند. آنان، نه یک بار، که دو بار، قربانی نگون بخت جامعه ی بورژوازی هستند. اول، قربانی سیستم نفرین شده ی مالکیت خصوصی؛ و دوم، قربانی اخلاقیات ریاکارانه ی آن. هیچ شکی در این نیست. فقط یک انسان خشن و کم بین می تواند این حقیقت را فراموش کند. اما، فهمیدن این امر یک چیز است و چگونگی سازمان دهی آنان به مثابه یک دسته ی محتملاً انقلابی و منتشر کردن یک روزنامه ی اتحادیه ای برای آنان، چیز دیگری. مسأله ی تَن فروشی حتی ما را هم در کشورمان با مسائل سخت بسیاری رو به رو خواهد ساخت. زنان تَن فروش را به کار تولیدی بازگردانید و در اقتصاد اجتماعی برای شان جایگاهی بیابید. این، آن چیزی است که باید انجام به شود. اما شرایط اقتصادی کنونی ما، و کلیت اوضاع، این امر را سخت و مشکل می سازد. شما جوانی از مشکلات زنان را پیش رو دارید، که حتی پس از آن که پرولتاریا به قدرت رسید و خواهان یک راه عملی برای حل آن ها شد نیز با تمام عظمت شان قدعلم می کنند. هنوز هم کوشش بسیاری در این جا، در روسیه ی

شوروی، طلبیده می شود. اما بازگردیم به مشکل ویژه ی شما در آلمان. حزب نباید در تحت هیچ شرایطی در مقابل اعمال نامناسب اعضایش خون سرد باشد. این امر، به سردرگمی و تفرقه در بین نیروهای ما می انجامد. شما چه کاری کرده اید، که این اعمال را متوقف کنید؟»

و پیش از آن که پاسخ دهم، ادامه داد: «اسناد خطاهای شما کلارا، حتی بدتر از این ها است. به من گفته شده، که در شب هایی که جهت مطالعه و بحث با زنان برنامه ریزی شده است، مسأله ی سکس و مشکلات ازدواج، در درجه ی اول قرار می گیرد. گفته می شود، که این ها مباحث اصلی درس های سیاسی و کار آموزشی زنان هستند. به گوش هایم اعتماد نکردم، وقتی این ها را شنیدم. اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا در حال مبارزه با ضدانقلابی ها در تمام دنیا است. وضعیت در خود آلمان، بزرگ ترین اتحاد همه ی نیروی انقلابی پرولتاریایی را می طلبد، تا آن ها قادر به دفع ضدانقلابی که فشار می آورد، به شوند. اما، زنان کمونیست فعال مشغول بحث در مورد مشکلات ازدواج و اشکال آن در گذشته، حال و آینده هستند. آن ها، این بحث را مهم ترین وظیفه ی خود برای روشن گری زنان در مورد این مسائل به حساب می آورند. گفته می شود، که جزوه ای در مورد مسائل مربوط به سکس توسط یک نویسنده ی کمونیست از وین نوشته شده، که از محبوبیت بسیاری برخوردار است. چقدر این جزوه فاسد است. کارگران آن چه را که در این جزوه در دست قلمداد شده است، مدت ها پیش در انجیل خوانده اند. و نه فقط در اشکال کسل کننده و خشک مندرج در جزوه، بلکه به صورت تبلیغ همه گیری که در جامعه ی بورژوازی مقرر است. اشاره به فرضیه های فریود در جزوه هم به این منظور است، که به آن یک پوشش علمی داده شود. اما، این ناشی گری یک آماتور است. تئوری های فریود اکنون دیگر از مد افتاده است. من به تئوری های مربوط به سکس، که در مقاله ها، رساله ها و جزوه ها تفسیر شده است، اعتمادی ندارم. به اختصار به گویم، به آن تئوری هایی که با این ادبیات به خصوص پرورنده می شوند و این چنین بر پشته های کود جامعه ی بورژوازی جوانه می زنند، اعتماد ندارم. من به آن تئوری هایی که همیشه غرق در مسائل مربوط به سکس هستند، اعتماد ندارم. این کار درست شبیه آن کار یک روحانی هندی است، که غرق در تعمق ناف خود است. به نظرم می رسد، که وفور تئوری های سکس- که بیشترین آن ها فقط فرضیه و اغلب نیز قراردادی هستند- از نیازهای شخصی نشأت می گیرند. از تمایل به توجیه سکس غیرعادی و مفرط فرد در مقابل اخلاقیات بورژوازی و جهت تقاضای تحمل آن، ناشی می شوند. برای من، این احترام مستور برای اخلاقیات بورژوازی، همان قدر نفرت انگیز است که همه چیز را به سکس ربط دادن. مهم نیست که چقدر سرکش و انقلابی ظاهر شود، در تحلیل نهایی بورژوازی است. روشن فکران و مشابه های آنان در این مورد مشتاق هستند. اما در حزب، در آگاهی طبقاتی، و در نبرد پرولتاریا، برای آن جایی نیست.»

من در بحث مداخله کردم. گفتم که چگونه مالکیت خصوصی و نظم غالب اجتماعی بورژوازی و مسائل مربوط به سکس و ازدواج، به مشکلات متعدد، به کشمکش ها، و به زجر زنان همه ی طبقات و اقشار اجتماعی، از دید می بخشد. تا آن جایی که به زنان مربوط می شود، جنگ و نتایج آن، کشمکش ها و زجر آنان در محدوده ی روابط سکسی را به انتها درجه تشدید کرده است. مسائلی که قبلاً از زنان پنهان نگاه داشته می شد، اکنون عریان شده اند. به این امر، فضای اولیه ی انقلاب هم اضافه شده بود. دنیای احساسات و افکار کهنه داشت شکاف بر می داشت. روابط اجتماعی گذشته داشت از هم گسیخته و شکسته می شد. روابط جدیدی در میان مردم داشت شکل می گرفت. توجه به این مشکلات، خود به مثابه بیان نیاز برای روشن گری و نیز یک جهت گیری نوین بود. این امر به علاوه، عکس العملی علیه دیکتاتوری و ریاکاری جامعه ی بورژوازی بود. دانش تغییر اشکال ازدواج و خانواده، که در زمینه ی تاریخ و ضمیمه های اقتصادی آن شکل گرفت، به خلاصی افکار زنان کارگر از ایده هایی که توسط جوهره ی جامعه ی بورژوازی از قیل در آن ها صورت بسته بود، خدمت می کرد. رفتار منتقدانه ی تاریخی در مورد این امر باید به یک تحلیل بی امان از جامعه ی بورژوازی، به یک افشاکگری از ماهیت و پیامدهای آن، و از جمله به خاطر نشان کردن اخلاقیات کاذب در مورد سکس، هدایت شود. همه ی راه ها به یک ختم می شود. هر تحلیل واقعی ی مارکسیستی از یک بخش مهم ساختار ایدئولوژیک جامعه، و تحلیل از پدیده های برجسته ی اجتماعی، باید به یک تحلیل از جامعه ی بورژوازی و اساس آن- یعنی مالکیت خصوصی- رهنمون شود. این تحلیل باید به این جمع بندی به رسد، که «بازبری با گاری باید ناپود شود». نئین، با لبخندی، سرش را به علامت توافق تکان داد و گفت: «شما از رفقا و حزب تان مانند یک وکیل مدافع دفاع کردید. آن چه که می گویند البته که راست است. اما این می تواند در بهترین شکل خود، عذر و نه توجیه اشتباهات مرتکب شده در آلمان را به خواهد. آیا می توانید مرا با تمام خلوص نیت قانع کنید، که در طول شب های مطالعه و مباحثه، مسائل مربوط به سکس و ازدواج از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی حیاتی پیش رفته مورد بررسی قرار گرفته است؟ این امر، متضمن دانش گسترده ی عمیق و تسلط کامل مارکسیستی بر منابع بسیاری است. آیا اکنون شما نیروهای لازمه ی این کار را دارید؟ اگر داشتید که دیگر جزوه ای مانند آن چه که بحث آن رفت، برای تعلیم در شب های مطالعه و بحث مورد استفاده قرار نمی گرفت. آن جزوه منتشر می شود، به آن ارجاع می شود، به جای آن که مورد انتقاد قرار به گیرد. چرا برخورد به این امر ناپسند و غیرمارکسیستی است؟ برای این که مسأله ی سکس و ازدواج به مثابه تنها بخشی از مشکلات اصلی اجتماعی در نظر گرفته نمی شود. برعکس، مسأله ی اصلی اجتماعی به عنوان یک بخش و یک ضمیمه ی فرعی امر سکس تلقی می شود. موضوع اصلی به پشت صحنه برده می شود. بدین ترتیب، نه تنها این مسأله مبهم باقی می ماند، بلکه افکار و آگاهی طبقاتی زنان کارگر را به طور کلی کند می نماید. علاوه بر این، سولومن (Soolomom) دانشمند می گوید: برای هر چیزی زمانی است. این گفته اهمیت کمی ندارد. از شما می پرسم آیا اکنون وقت آن است، که زنان کارگر را ماه ها با مسائلی نظیر چگونه عشق ورزیدن و یا مورد عشق قرار گرفتن، چگونه اظهار عشق کردن و مورد اظهار عشق قرار گرفتن، مشغول داشت؟ آن هم در رابطه با گذشته، حال و آینده و در میان نژادهای مختلف. این امر، با افتخار، ماتریالیسم تاریخی قلمداد شده است. امروزه، تمام افکار زنان کمونیست و زنان کارگر باید بر انقلاب پرولتاریایی متمرکز شود. انقلابی که تجدیدنظر ضروری در مورد روابط مادی و سکس را، در کنار مسائل دیگر، پایه ریزی می کند. در این شرایط ما باید به مسائل دیگری غیر از اشکال متداول ازدواج بومیان استرالیایی، یا ازدواج خواهر و برادر در دوران باستان، ارجحیت به دهیم. برای پرولتاریای آلمان، مسأله ی شوراها، معاهده ی ورسای و تأثیر آن بر زندگی زنان، مسأله ی بیکاری، عدم پرداخت دست مزد، مسأله ی مالیات، و بسیاری مسائل دیگر در دستور روز باقی می ماند. کوتاه کنم. من هنوز بر این عقیده ام، که این نوع آموزش سیاسی و اجتماعی زنان کارگر مطلقاً غلط است. چطور می توانید در مورد این امر سکوت کنید؟ شما باید از اتوریته ی خود علیه این امر استفاده کنید.» به دوست پُرشور خود گفتم، که من هرگز از انتقاد و نگاهش رفقای زن رهبر در مکان های مختلف کوتاهی نکرده ام. اما، همان گونه که خود نیز می داند، هیچ پیامبری در کشور و یا خانه ی خود امتیازی ندارد. من با انتقاد خود، این بدگمانی را به وجود آوردم، که در تفکر من «رفتار بازماندگان سوسیال دموکراسی و ابتدال عقب مانده، هنوز قدرت مند است.» به هر حال اما، سرانجام انتقاد مؤثر به کرسی نشست. سکس و ازدواج دیگر موضوعات اصلی خطابه های مباحثه شبانه نیستند.

نئین گفت «آری، آری. من این را می دانم. بسیاری از مردم به بی فرهنگی من در این مورد مظنون هستند. اگر چه چنین برخوردی در نظر من نفرت انگیز است، اما تنگ نظری و ریاکاری بسیاری را آشکار می سازد. خوب، من از این برخورد عصبانی نشدم. همه ی جوجه های نوک زرد تازه بال و پر در آورده که اخیراً از تخم های آلوده ی بورژوازی خود سر در آورده اند، بسیار باهوش هستند. ما باید با آن ها کنار بیاییم، بدون آن که شیوه های مان را تغییر به دهیم. جنبش جوانان نیز تحت تأثیر برخورد مدرن به مسأله ی سکس و توجه مفرط به آن قرار گرفته است.»

نئین بر روی کلمه ی «مدرن» با ژستی طعنه آمیز و از سر نارضایتی، تأکید کرد و ادامه داد: «هم چنین به من گفته شده، که مسائل مربوط به سکس به موضوع مطلوبی در سازمان های جوانان شما بدل شده است. و این که، به ندرت خطابه ی بسنده ای در مورد این موضوع در آن جا گفته می شود. این مزخرفات برای جنبش جوانان، خطرات ویژه ای به هم راه دارد. این امر به راحتی می تواند به افراط در سکس، به زیادی برانگیخته شدن در آن، و به هدر رفتن سلامت و نیروی جوانان، منتهی شود. شما باید با این امر هم مبارزه کنید. هیچ عدم ارتباطی بین جنبش جوانان و جنبش زنان وجود ندارد. زنان کمونیست ما در همه جا و به طور مرتب باید با جوانان هم کاری کنند. این امر، نه تنها تداوم مادری کردن است، بلکه مادری کردن را ارتقاء می بخشد و از حیطة ی فردی به دایره ی اجتماعی گسترش می دهد. زندگی و فعالیت های اجتماعی بدوی زنان باید ارتقاء یابند، تا جایی که

زنان به توانند از باریک بینی مبتذل و از روحیه ی فردگرایی متمرکز در خانه و خانواده ی خود بیرون بیایند. این امری حتمی است. در کشور ما هم تعداد قابل ملاحظه ای از جوانان مشغول تجدید نظر در ادراکات و اخلاقیات بورژوازی در زمینه ی مسائل مربوط به سکس هستند. به گذارید اضافه کنم، که این امر بخش چشم گیری از بهترین پسران و دختران ما را درگیر می کند. همان گونه که خود شما همین حالا گفتید، در فضای خلق شده توسط عواقب جنگ و انقلابی که شروع شده است، ارزش های ایدئولوژیک کهنه -که خود را در جامعه ای می یابند، که زیربنای اقتصادی آن در حال یک تغییر ریشه ای است- در شرف نابودی و از دست دادن نیروهای مهارکننده ی خود هستند. ارزش های جدید در مبارزات به آرامی شکل می گیرند. احساسات و افکار در روابط بین مردم، و بین مرد و زن، در حال انقلابی شدن هستند. مرزهای جدیدی بین حقوق فردی و اجتماعی افراد، و به دنبال آن وظایف افراد، در حال کشیده شدن است. همه چیز، هنوز در جوش و خروش کامل و بی نظم است. مسیر و پتانسیل گرایشات متناقض و متنوع، هنوز هم ممکن است به طور کافی به روشنی دیده نشوند. این یک پروسه ی آرام و اغلب دردناک مرگ و زندگی است. همه ی این چیزها در زمینه ی روابط سکسی، ازدواج و خانواده نیز صدق می کند. انحطاط، فساد و پلییدی ازدواج بورژوازی، به هم راه مشکل فسخ آن، خلاصی شوهر و اسارت زن، و اخلاقیات تنفرآمیز غلط آن در مورد سکس و روابط آن، فعال ترین مردم را با منتها درجه ی بی زاری مشغول می سازد. اجبار ازدواج بورژوازی و قوانین بورژوازی در مورد خانواده، زبان را تشدید کرده و کشمکش را افزون می کند. این اجبار مالکیت مقدس است. این امر، رشوه گیری، بی اصولی و کثافت را تقدیس می بخشد. رسوم ریاکارانه ی جامعه ی بورژوازی محترم از عهده ی همه چیز بر می آید. مردم علیه پلییدی ها و انحرافات غالب شورش می کنند. و سرانجام، هنگامی که ملل مقتدر نابود شدند، هنگامی که روابط قدر قدرتی گذشته در هم گسیخته شد، و هنگامی که کلیه ی جهان اجتماعی رو به قد علم کردن گذاشت، احساسات فردی دست خوش تغییرات سریعی می شود. دیگر به سادگی، تشنگی هیجان آمیز برای انواع مختلف لذت جویی، نیروی غیرقابل مقاومتی می یابد. رفرم ها در مورد سکس و ازدواج، دیگر به معنای بورژوازی آن کاره ای نیستند. در زمینه ی روابط سکسی و ازدواج، انقلابی به موازات انقلاب پرولتاریایی نزدیک می شود. البته زنان و جوانان نفع عمیقی در این بحبوحه ی در هم و برهم مشکلات، که ناشی از این اوضاع است، می برند. هر دو، هم زنان و هم جوانان، از حالت آشفته ی کنونی روابط سکسی شدیداً در رنج هستند. جوانان با تمام غضب سال های عمرشان علیه آن برپا می خیزند. این طبیعی است. هیچ چیزی نمی تواند غلط تر از موعظه کردن ترک رهبانی لذات نفس و پرهیزکاری از اخلاقیات پلید بورژوازی برای جوانان باشد. به هر حال هیچ چیز خوبی نیست، که در چنین زمانی فرض شود: سکس، که توسط حواس فیزیکی شدیداً احساس می شود، باید این قدر در روان شناسی جوانان برجستگی پیدا کند. نتیجه ی منطقی آن، چیز مصیبت آمیزی است. از رفیق لی لینا (Lilina) در این مورد به پرسید. وی حتماً تجارب بسیاری در کار مداوم خود در نهادهای آموزشی مختلف دارد و شما می دانید که وی یک کمونیست به تمام معنی است و هیچ غرض ورزی بی ندارد. تغییر رفتار جوانان در مورد مسأله ی سکس، البته بنیادی است و مبتنی بر تئوری، بسیاری از مردم آن را انقلابی و کمونیست می خوانند. آن ها خالصانه معتقدند، که چنین است. من البته مرد مسنی هستم و این را دوست ندارم. ممکن است یک مرتاض عبوس باشم، اما اغلب این به اصطلاح زندگی جدید سکس جوانان، و هم چنین بزرگ سالان، در نظر من بورژوازی ناب بوده و خیلی ساده به مثابه دنباله ای از فاحشه خانه های خوب قدیمی بورژوازی است. تمام این ها هیچ ربطی به عشق آزادی که ما کمونیست ها در نظر داریم، ندارد. شکی ندارم شما در مورد این تئوری مشهور شنیده اید، که در جامعه ی کمونیستی برآوردن نیازهای سکسی و هوس عشق کردن به همان اندازه ی نوشیدن یک لیوان آب، آسان و ناچیز است. بخشی از جوانان، دیوانه ی این تئوری لیوان آب شده اند. کاملاً دیوانه. این تئوری برای بسیاری از جوانان پسر و دختر مصیبت آمیز بوده است. هاداران این تئوری، ادعا می کنند که این تئوری مارکسیستی است. من هیچ بخشی از آن نوع مارکسیستی را که همه ی پدیده ها و همه ی تغییرات روبنایی ایدئولوژیک جامعه را مستقیماً و مطلوبانه از پایه های اقتصادی آن استنتاج می کند، نمی خواهم. مسائل به همین سادگی هم نیستند. فردریک انگلس این امر را، در رابطه با ماتریالیسم تاریخی، مدت ها پیش تأیید کرده است من تئوری معروف لیوان آب را به طور کامل غیر مارکسیستی می دانم و علاوه بر آن، ضد اجتماعی به حساب می آورم. نه فقط آن چه طبیعت داده است، بلکه هم چنین آن چه که به صورت فرهنگ در آمده، در هر سطحی -چه زیاد و چه کم- در زندگی سکسی نقش بازی می کند. انگلس در کتاب «منشأ خانواده توضیح می دهد: چه پُراهمیت بود، که روابط سکسی اشتراکی به عشق سکسی فردی پیش رفت کرد و بدین معنی، خالصانه تر شد. روابط سکسی به طور ساده بیان تأثیر متقابل بین خواست اقتصادی و خواست جسمی بی که تعمداً جهت آزمایش جسمی انتخاب شده باشد، نیست. این، توجیهی و غیرمارکسیستی خواهد بود اگر به کوشیم که تغییر در این روابط را مستقیماً از مبنای اقتصادی جامعه و جدا از ارتباط آن با ایدئولوژی به مثابه یک کل استنتاج کنیم. مطمئناً تشنگی را باید فرو نشاند. اما آیا یک انسان نرمال در فاضلاب دراز می کشد و از چاله ی فاضلاب آب می نوشد؟ و یا حتی از لیوانی که لبه هایش آثار چربی لب های بسیاری را دارد؟ اما جنبه ی اجتماعی این پدیده از هر چیز دیگری مهم تر است. نوشیدن آب واقعاً یک امر فردی است. اما عشق بازی کردن به دو تن نیاز دارد و به نفر سومی که احتمالاً هستی می یابد. این کار، یک چهره ی اجتماعی دارد و وظیفه ای را برای اجتماع بنیان می گذارد. من به عنوان یک کمونیست هیچ علاقه ای به تئوری لیوان آب، علی رغم برجسب جالب توجه آن: آزادی عشق، ندارم. به علاوه، آزادی عشق نه یک رمان است و نه یک ایده ی کمونیستی. به یاد بیاورید، که آزادی عشق در ادبیات لطیف اواسط قرن گذشته به آزادی قلب ترقی کرد. در عمل بورژواها، این به آزادی شهوت مادیت یافت. و با مهارت بسیاری نسبت به حالا موعظه می شد. نمی توانم قضاوت کنم، که چگونه عمل می شده است. نه این که به خواهم با انتقاد، اصول ریاضت کشی را به بار بیاورم. این از افکار من به دور است. کمونیسم نباید به ریاضت کسی میدان به دهد، بلکه باید -از جمله چیزهای دیگر- توانایی بهره بردن و لذت از یک زندگی عشقی کامل را به هم راه داشته باشد. اگرچه امروزه به نظر من، داشتن افراط در سکس لذت و قوت را ثمر نمی دهد، بلکه بر عکس به آن ها ضرر می رساند. این، بد است. واقعاً در عصر انقلاب خیلی بد است. جوانان به ویژه محتاج لذت و قوت هستند. ورزش سالم مانند ژیمناستیک، شنا، کوه نوردی، ورزش های جسمی از هر نوع اش و علائق گسترده ی روشن فکرانه. هم چنین یادگیری و مطالعه و تحقیق، تا آن جایی که ممکن است به طور جمعی. این ها به مراتب خیلی بیشتر به درد جوانان می خورند، تا خطابه ها و مباحث بی پایان در مورد سکس و در مورد زندگی انسان بنا به طبیعت خود. نه تارک دنیا باش و نه دون ژوان و نه چیزی بین آن دو، مثل آن آلمانی بی فرهنگ. شما رفیق X را می شناسید. جوان والا و با استعدادی است. با تمام این حرف ها، من از این می ترسم که وی به هیچ جایی نرسد. وی مرتباً، یکی پس از دیگری، رابطه ی عشقی دارد. این وضعیت برای مبارزه ی انقلابی و انقلاب خوب نیست. من به اعتبار و پایداری زنانی که رابطه ی عشقی شان با سیاست قاطعی می شود، اعتمادی ندارم. و هم چنین به مردانی، که دنبال هر لباس زیر زنانه ای می روند و با هر زن جوانی رابطه برقرار می کنند. نه، نه، این با انقلاب جور در نمی آید.

لنین به پا خواست، با دست هایش بر روی میز کوبید، و در اطاق بالا و پایین رفت.

«انقلاب، تمرکز و تقویت توده ها و افراد را می طلبد. وضعیت خوش گذرانی متداول بین قهرمانان و شیرزنان منحط را تحمل نمی کند. لابلایی گری جنسی، بورژوازی است. نشانی است از فساد. پرولتاریا یک طبقه ی به پا خاسته است. نیازی به تخدیر یا به الکل ندارد. پرولتاریا نباید پستی، پلییدی و وحشی گری سرمایه داری را فراموش کند و نخواهد هم کرد. پرولتاریا قوی ترین الهام خود برای مبارزه از موضع طبقاتی اش را از ایده آل کمونیستی می گیرد. آن چه که نیاز دارد، روشن بینی، روشن بینی، و باز هم روشن بینی است. از این لحاظ، تکرار می کنم نه سستی، نه بیهودگی و نه عیاشی نباید وجود داشته باشد. خود کنترلی و خود نظمی، بندگی و حتی بندگی در عشق نیست. اما مرا به بخشید کلارا، که از موضوعی که قرار بود مورد بحث قرار به دهیم، بسیار منحرف شدم. چرا مرا سر جایم برنگردانید. دل نگرانی مرا وادار به صحبت کرد. آینده ی جوانانمان برابم خیلی اهمیت دارد. این، بخشی و جزئی از انقلاب است. هر وقتی که عوامل مضر ظاهر می شوند، باید فوری علیه آن ها اقدام کرد؛ عواملی که از جامعه ی بورژوازی به دنبال انقلاب خزیده و مثل ریشه ی علف های هرز، بارور و گسترده می شوند. مسایلی که درباره ی آن صحبت کردیم نیز بخشی از مسائل زنان هستند.»

لنین با اعتقاد و سرزندگی عمیقی صحبت می کرد. می توانستم احساس کنم، که هر کلمه ای از قلبش نشأت می گیرد. حالت صورتش نیز این احساس را تشدید می کرد. گاه ایده ای را با انرژی تمام شرح می داد. متحیر بودم. که چقدر به موارد جزئی توجه نشان می دهد و چقدر با آن ها، در کنار مسائل بسیار مهم سیاسی دیگر، آشنایی دارد؛ و البته نه فقط در مورد مسائل مربوط به روسیه ی شوروی، بلکه حتی در مورد مسائل کشورهایی که هنوز سرمایه داری بودند. به عنوان یک مارکسیست والا، هر چیز جزئی بی را که در هر جایی و به هر شکلی خود را نشان می داد، در ارتباط با خود و در رابطه با کل می فهمید. تمام رغبت و نیت وی در سرعت بخشیدن به انقلاب به مثابه یک کار توده ای متمرکز می شد. او هر چیزی را در رابطه با تأثیر آن بر آگاهی نیروهای محرک انقلاب ارزیابی می کرد، چه در سطح کشوری و چه در سطح بین المللی؛ زیرا وی هم زمان با ارزیابی از شرایط متمایز تاریخی هر کشور و مراحل مختلف پیش رفت آن ها، چشم های خود را بر روی انقلاب جهانی پرولتاریای تفرقه ناپذیر نیز گشوده داشت. به وی گفتم: رفیق لنین، چقدر متأسفم که صحبت های شما توسط صداها و هزاران نفر مردم شنیده نشده است. همان طوری که می دانید شما مجبور نیستید مرا متقاعد کنید. اما چقدر مهم خواهد بود، که دوست و دشمن نظرات شما را بشنوند.

به شیرینی لبخندی زد و گفت: «ممکن است روزی در مورد مسایلی که بحث کردیم، صحبت کنم و یا به نوپس. اما نه حالا، بعداً حالا باید تمام وقت و نیروی مان بر روی چیزهای دیگری متمرکز شود. کارهای بزرگ تر و مهم تری برای انجام وجود دارند. مبارزه برای حفظ و تقویت شوراهای هنوز به هیچ مفهومی به پایان نرسیده است. سخت ترین قسمت وظیفه ی ما، یعنی بازسازی، هنوز در پیش است. این امر هم چنین مسائل مربوط به روابط سکسی، ازدواج، و خانواده را نیز به نمایش می گذارد. در این شرایط، شما باید آن را به نحو احسن، هر جا و هر زمانی که نیاز بود، رسیدگی کنید. شما نباید اجازه به دهید، که این مسائل با یک روش غیرمارکسیستی بررسی شود و یا به مثابه زمینه ای به انحرافات و دسیسه های نفاق افکنانه خدمت کنند. حالا سرانجام به کار شما می پردازم.»

لنین نگاهی به ساعتش انداخت و گفت: «نیمی از وقتی را که در اختیار شما گذاشته بودم، به پایان رسیده است. خیلی طولانی گپ زدیم. شما باید رهنمودهای کمونیستی را به میان زنان به برید. من برخورد اصولی و تجربه ی عملی شما را می شناسم. بنابر این صحبت ما در این مورد کوتاه خواهد بود. بهتر است شما دست به کار شوید. فکر می کنید رهنمودها چی باید باشند؟

تا آن جایی که لازم بود گزارش مختصری در این باره به وی دادم. لنین بدون این که وسط حرف هایم به پرد، سرش را چندین بار به علامت تأیید تکان داد. وقتی حرفم را تمام کردم، پرسش آمیز به وی نگریستم. گفت: «صحیح است. خوب بود اگر می توانستید جلسه ای از رفقای زن مسئول در حزب تشکیل داده و با آن ها گفت و گو می کردید. حیف که رفیق اینسا (Inessa) این جا نیست. وی مریض است و به فقاز رفته است. پس از مباحثه، تازها را به رشته ی تحریر در بیاورید. یک کمیته به آن نظری خواهد انداخت. و کمیته ی اجرایی تصمیم نهایی را خواهد گرفت. من نظرم را فقط در مورد برخی نکات اصلی که کاملاً هم شبیه نظر شماست، می دهم. این ها برای کار تبلیغی و ترویجی به نظرم مهم می آیند، اگر چنانچه قرار است جاده برای عمل و مبارزه ی موفقیت آمیز صاف شود، تازها باید قویاً بر این تأکید داشته باشند که راهی واقعی زنان امکان پذیر نیست، مگر از طریق کمونیزم. شما باید بر ارتباط گسست ناپذیر بین وضعیت انسانی- اجتماعی زنان و مالکیت خصوصی برای ابزار تولید پای به فشارید. این امر، مرز قوی فناناپذیری را علیه جنبش بورژوازی برای راهی زنان می کشد. هم چنین زمینه ای فراهم می کند، تا مسائل زنان را به مثابه بخشی از مسائل اجتماعی- طبقاتی بررسی کنیم و آن را با مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و انقلاب پیوند دهیم. جنبش کمونیستی زنان باید به خودی خود یک جنبش توده ای و بخشی از جنبش های عمومی توده ای باشد، و نه فقط پرولتری؛ جنبش همه ی استعمار و سرکوب شونندگان، همه ی قربانیان سرمایه داری و یا قربانیان طبقات مسلط. از این جهت، جنبش زنان برای مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی اش، یعنی ایجاد جامعه ی سوسیالیستی، نیز اهمیت می یابد. ما می توانیم محفانه افتخار کنیم، که بهترین زنان انقلابی را در حزبمان، در کمینترن، داریم. اما، این تعیین کننده نیست. ما باید میلیون ها زن کارگر را در شهر و کشور برای مبارزه ی مان و به خصوص برای بازسازی جامعه ی کمونیستی به خود جلب کنیم. بدون زنان هیچ جنبش توده ای واقعی نمی تواند وجود داشته باشد. ما ایده های سازمان یابی را از اندراکات ایدئولوژیکی مان استنتاج می کنیم. ما سازمان های جداگانه ای زنان کمونیست نمی خواهیم. زنی که کمونیست است، همان قدر یک عضو حزب است که یک کمونیست مرد. آن ها، حقوق و وظایفی مشابهی دارند. نظر متفاوتی در این رابطه نمی تواند وجود داشته باشد. به هر حال، ما نباید چشم های مان را بر روی واقعیات به بندیم. حزب باید ارگان ها، گروه های کاری، کمیسیون ها، کمیته ها، بخش ها و هر چیز دیگری که ممکن است نامیده شود را داشته باشد، به منظور بیداری توده های وسیعی از زنان؛ به منظور به ارتباط کشیدن آنان با حزب، و تحت نفوذ حزب نگاه داشتن آنان. این امر طبیعتاً ضرر می کند، که ما باید به فعالیت سیستماتیک در میان زنان ادامه دهیم. ما باید زنان بیدار شده را آموزش دهیم؛ تحت رهبری حزب کمونیست، آنان را به مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا جلب و برای آن مبارزه مجهز کنیم. وقتی این را می گویم؛ مقصودم نه فقط زنان پرولتاریا، بلکه همه ی زنان است؛ چه آن ها که در کارخانه کار می کنند یا این که غذای خانواده را می پزند. به علاوه، زنان روستایی و زنان بخش های مختلف اقشار تحتانی طبقه ی متوسط را هم در نظر دارم. آن ها نیز، به ویژه از زمان جنگ به این طرف، بیش از همیشه قربانیان سرمایه داری شده اند. عدم علاقه به سیاست، و به نوعی روحیه ی ضد اجتماعی و عقب مانده ی این توده های زنان، میدان محدود فعالیت های آنان، و تمام خصوصیات زندگی شان، واقعیاتی انکارناپذیری هستند. اما ساده لوحانه است، اگر آنان را نادیده بگیریم. مطلقاً ساده لوحانه. ما باید گروه های خودمان را برای کار در میان آن ها داشته باشیم، متدهای مخصوص تبلیغات و اشکال ویژه ی سازمانی خود را داشته باشیم. این فمینیسم بورژوازی نیست، این یک اقدام مهم عملی انقلابی است.»

به لنین گفتم، که استدلالات وی تشویق ارزشمندی برای من بودند. به ویژه آن که بسیاری از رفقا، رفقای بسیار خوبی، با ایجاد گروه های ویژه حزبی برای کار نقشه مند در میان زنان شدیداً مخالف هستند. آن ها، این کار را به عنوان بازگشت به جنبش رسوای «راهی زنان»، به سنت های سوسیال دموکراتیک، تقبیح می کنند. آن ها مدعی اند، حالا که احزاب کمونیستی به زنان برابری می دهند، باید متعاقباً به کار در میان مردم کارکن به طور عموم، بدون تفاوت گذاشتن در بین آنان، پرداخت. برخورد به مرد و زن باید یک سان باشد. هرگونه کوشش برای توجه به اوضاعی، که لنین در رابطه با تبلیغات و سازمان دهی به آن اشاره داشت، از نظر این مخالفان به عنوان چشم پوشی از اصول و خیانت به آن برچسب می خورد.

لنین گفت: «این برخورد نه تازه و نه آخرین است. نگذارید شما را به کج راه به کشاند. چرا هیچ جا، حتی در روسیه ی شوراهای، زنان به اندازه ی مردان در حزب نیستند؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه های صنفی چنین کم است؟ این حقایق خوراکی هستند برای تفکر. انکار ضرورت گروه های ویژه برای کار در میان توده های زنان، بخشی از رفتار خیلی اصولی و خیلی رادیکال این دوستان عزیز ما در حزب کارگران کمونیست است. آن ها بر این عقیده هستند، که در یک اتحادیه ی کارگری تنها یک شکل سازمانی باید وجود داشته باشد. من این را می دانم. اصول توسط بسیاری از متفکران انقلابی طلب می شود، اما هر زمان که پای عدم درک در میان باشد، این اصول مردم را به اشتباه می اندازد. مثلاً زمانی که ذهن از چنگ زدن به واقعیات بدیهی می کشد که باید مورد ملاحظه قرار به گیرد، سرباز می زند. این نگهبانان اصول ناب چگونه از عهده ی نیازهای تاریخی سیاست های انقلابی ما بر می آیند؟ ما نمی توانیم دیکتاتور پرولتاریا را، بدون داشتن میلیون ها زن در کنار خود، برقرار کنیم. همین طور هم بدون آن ها نمی توانیم به ساختمان کمونیزم مشغول شویم. ما باید راهی برای دست یابی به آنان پیدا کنیم. ما باید مطالعه و تحقیق کنیم، تا این راه را بیابیم. به همین جهت برای ما کاملاً لازم است، که خواست های تأمین کننده ی منافع زنان را پیش روی خود به گذاریم. این نه یک برنامه ی حداقلی است و نه یک برنامه ی رفرفرم به زعم سوسیال دموکراتیک و یا به زعم انترناسیونال دوم. این امر نمی خواهد نشان به دهد، که ما بر این باوریم که بورژوازی و دولتش جاودانه است و یا حتی برای زمانی طولانی دوام خواهد آورد. به علاوه، در صدد هم نیست که توسط رفرفرم، توده های زنان را تسکین به دهد و آن ها را از مسیر مبارزه ی انقلابی منحرف کند. ابدأ چنین چیزی نیست. هیچ گونه بامبول رفرفرمیستی ای در میان نیست. خواست های ما چیزی نیست، جز استنتاج عملی ما از نیازهای مبرم زنان و از تحقیر خفت آوری که زنان ضعیف و محروم از مزایای اجتماعی- اقتصادی تحت سیستم بورژوازی تحمل می نمایند. بدین ترتیب، ما نشان می دهیم که به ستم بر زنان و نیازهای آنان آگاهی داریم؛ که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم؛ که ما

چشم داریم و از هر چه ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگران، زنان روستایی، و یا حتی از هر آن چه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا می شود؛ متنفریم. بله، متنفریم و می خواهیم آن ها را از بین به بریم. حقوق و اقدامات اجتماعی ای که ما از جامعه ی بورژوازی برای زنان می خواهیم، بر این امر تأکید دارند که ما وضعیت و منافع زنان را درک می کنیم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا به آن ها توجه خواهیم کرد. و طبیعتاً نه مثل رفرمیست های کرخت خواب آلود و رئیس مآب. نه به هیچ وجه! بلکه مثل انقلابیونی که زنان را فرا می خوانند، تا به طور مساوی در بازسازی اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی مسئولیت به گیرند.»

به لنین اطمینان دادم، که من بر همین باور هستم، اما این امر بدون شک مورد مخالفت قرار می گیرد. افکار نامطمئن و ترسو، این مسأله را تحت عنوان فرصت طلبی مشکوک رد می کند. در ضمن، نمی شود انکار کرد که خواست های کنونی ما برای زنان، ممکن است به غلط فهمیده و تفسیر شود.

لنین به نوعی با رنجش خاطر و متعجبانه گفت: «خوب که چی؟ این خطر در همه ی مواردی که ما می گوئیم و انجام می دهیم، وجود دارد. اگر قرار است ترس ما را از انجام مقتضیات و ضروریات باز دارد، بهتر است تکان نخوریم. به هیچ دلیلی تکان نخوریم، که مبادا از ارکان رفیع اصولمان معلق شویم. برای ما مسأله فقط این نیست که خواست های مان چیست، بلکه این نیز هست که چگونه آن ها را می خواهیم. فکر می کنم به اندازه ی کافی این امر را روشن کرده ام. دلیل آوردن، که ما نباید در تبلیغاتمان از خواست های مان برای زنان بت به سازیم. نه، ما باید اکنون برای این ها و دیگر خواسته های مان- بنابر شرایط موجود، و البته در رابطه با منافع عمومی پرولتاریا- به جنگیم. هر تقلانی از این دست، ما را به نزاع با دارودسته ی بورژوازی محترم و پادوهای رفرمیست محترمش وا می دارد. این امر رفرمیست ها را وادار می کند، که یا تحت رهبری ما به جنگند، چیزی که آن ها نمی خواهند، و یا از پنهان شدن دست بردارند. البته مبارزه، بین ما و آن ها مرز می کشد و چهره ی کمونیستی ما را نشان می دهد. مبارزه، اعتماد توده های زنان به ما را به بار می آورد؛ توده هایی که خود را استثمار شده، بنده و خورد شده تحت تسلط مردان، توسط قدرت کارفرمایان شان، و جامعه ی بورژوازی، به مثابه یک کل احساس می کنند. زنان کارگر، مطرود و خیانت شده از سوی همه، به این ادراک رسیده اند که باید به هم راه ما به جنگند. آیا باید قسم به خورم و یا شما را به قسم وا دارم، که مبارزه برای حقوق زنان باید هم چنان با اصول هدفمند برای قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا رابطه داشته باشد؟ در حال حاضر، این امر بدین گونه است و همیشه هم به همین گونه خواهد داشت. این، ابتدا و نهایت ماست. این روشن است. کاملاً روشن است. اگر چنان چه ما این خواست را فقط تکرار کنیم، توده های وسیع زنان کارگر بدون احساس مقاومت به مبارزه برای قدرت کشیده نمی شوند؛ حتی اگر آن را به صدای بلند در شبیور جار به زنیم. نه، هزاران بار نه. ما باید خواست های مان را به طور سیاسی با افکار توده های زنان رنجبر، با نیازها و آرزوهای زنان کارگر، پیوند به زنیم. آن ها همه باید به دانند، که دیکتاتوری پرولتاریا برای آن ها حق برابری کامل با مردان، هم در قانون و هم در عمل، در خانواده، در دولت و در جامعه را قائل است و این که دیکتاتوری پرولتاریا، نابودی قدرت بورژوازی را به هم راه می آورد. روسیه ی شوروی این را ثابت می کند.»

گفتم: این، نمونه ی بزرگی برای ما خواهد بود.

ادامه داد: «روسیه ی شوروی، روشنایی نوینی بر خواسته های زنان افکنده است. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، زنان دیگر وسیله ی مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیستند. وقتی که دیکتاتوری پرولتاریا سرانجام یافت، زنان به مثابه خشت های جامعه ی کمونیستی خدمت می کنند. این امر به زنان آن سوی مرز، اهمیت قطعی پیروزی قدرت توسط پرولتاریا را نشان می دهد. تفاوت وضعیت زنان در این جا با آن جا باید با شفافیت برجسته ای نشان داده شود، تا حمایت توده های زنان را در مبارزه ی طبقاتی انقلابی پرولتاریا جلب کنیم. سازمان دهی توده های زنان، به هم راه درکی روشن از اصول و بر مبنای اصول سازمان دهی محکم، مسأله ی حیاتی یی برای احزاب کمونیستی و پیروزی شان است. اما به گذارید خردمان را فریب ندهیم. احزاب کمونیستی ما هنوز فاقد درک درستی از این مسأله هستند. آن ها رفتاری منفعل و منتظر بمان و ببین را اتخاذ می کنند، وقتی که نوبت به ایجاد یک جنبش توده ای زنان کارگر تحت رهبری کمونیستی می رسد. آن ها متوجه نیستند، که پیش رفت و رهبری چنین جنبشی یک بخش مهم همه ی فعالیت حزبی- یعنی نیمی از کارهای حزب- است. آن ها به تبلیغ و ترویج در میان زنان و ارتقاء و انقلابی کردن آنان اهمیت درجه ی دوم داده و آن را کاری فقط برای زنان کمونیست می دانند. و آن گاه که این امر بهتر و قدرتمندتر به پیش نمی رود، زنان کمونیست سرزنش می شوند. چنین برخوردی غلط است. از اساس غلط است. این، جدایی آشکار است. این، همان گونه که فرانسوی ها می گویند، برابری وارونه است. بنیان برخورد غلط احزاب کمونیستی ما چیست؟ (من از روسیه ی شوروی صحبت نمی کنم.) این برخورد در تحلیل نهایی، دست کم گرفتن زنان و کارهای انجام شده توسط آن هاست. فقط همین است. متأسفانه هنوز ممکن است در مورد بسیاری از رفقای مان به گوئیم: پوسته ی کمونیستی را خراش بده، ابتذال ظاهر می شود. برای اطمینان، شما باید نقاط حساس، هم چون تفکر آن ها در مورد زنان، را خراش به دهید. آیا برای پیش عمومی مردان، هیچ توجیه مورد پسندتری از دید خون سردانه ی آنان نسبت به زنی که خود را با کارهای ناچیز یک نواخت فرسوده می کند کارهایی که وقت و نیرو می گیرد، مانند کار خانه- وجود دارد؟ یا نگاه کردن به تحلیل روحیه ی زنان، به رشد رکود فکری آنان، ضعف ضربان قلب آنان، و رشد سستی در خواسته های شان؟ هیچ نیازی به گفتن نیست، که منظورم خانم های بورژوا که تمام کار خانه و نگه داری از کودکانشان را به دوش کسی که برای کمک استخدام کرده اند، می اندازند، نیست. آن چه که من می گویم، در مورد اکثریت زنان صادق است، از جمله همسران کارگران، حتی اگر آن ها در کارخانه روزشان را به گذرانند و دست مزد به گیرند. تعداد کمی از شوهران، حتی پرولتاریا، به این فکر می کنند که چقدر می توانند بار و نگرانی همسرانشان را سبک کرده و با آن ها را کاملاً از این کار راحت کنند، اگر چنان چه دست کمکی برای انجام این به اصطلاح کار زنانه دراز کنند. اما نه، چنین کاری علیه امتیاز و مقام شوهر است. وی خواهان آن است، که استراحت و راحتی داشته باشد. زندگی خانگی زنان، قربانی کردن روزانه ی خود برای هزاران کار جزئی، بی اهمیت است. حقوق باستانی شوهر وی، آقا و ارباب وی، بی توجه به این ها حفظ می شود. بدیهی است، که برده ی وی انتقام می گیرد. البته به شکلی آشکار. آن ها مانند کرم های کوچکی هستند، که به آرامی ولی با اطمینان، تدریجاً فرسوده شده و تحلیل می روند. من زندگی کارگران را، نه فقط از کتاب ها، می شناسم. کار کمونیستی ما در میان توده های زنان و کار سیاسی مان به طور عموم، آموزش قابل ملاحظه ای را در میان مردان می طلبد. ما باید پیش برده- صاحب را هم در حزب و هم در میان توده های مردم از ریشه براندازیم. این یکی از وظایف سیاسی ما است. وظیفه ای که همان قدر نیاز فوری است، که تشکیل گروهی از کارکنان متشکل از رفقای مرد و زن با آموزش کاملاً تئوریک و عملی برای کار حزب در میان زنان کارگر.»

در مورد سؤال من در رابطه با شرایط کنونی روسیه ی شورواها، لنین پاسخ داد: «حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، متفقاً به هم راه حزب کمونیست و اتحادیه های صنفی، تمام کوشش خود را به خرج می دهد تا بر پیش غلب افتاده ی مردان و زنان فائق آید و نیز روان شناسی کهنه و غیر کمونیستی را از بن براندازد. هیچ لازم به گفتن نیست، که مردان و زنان در مقابل قانون یک سان هستند. تمایل صادقانه ای برای به عمل در آوردن این برابری در همه ی محدوده های فعالیت مشهود است. ما زنان را به کار در اقتصاد، مدیریت، قانون گذاری و حکومت فراخوان می دهیم. همه ی دوره ها و بنیادهای تحصیلی بر روی زنان باز است، تا آنان به توانند آموزش حرفه ای و اجتماعی خود را رشد به دهند. ما آشپزخانه، غذاخوری، رخت شوی خانه و تعمیرگاه های عمومی، مهدکودک های عمومی، کودکستان ها، خانه های کودکان، و نهادهای آموزشی در هر نوعی را سازمان دهی می کنیم. کوتاه کنم، ما کاملاً در حال پیش رفت انجام الزامات برنامه ی مان برای انتقال کارهای خانه داری و تحصیل از خانه به جامعه هستیم. بدین ترتیب، زن از بردگی دیرین خانگی خود وابستگی تام به شوهر خویش را می گردد. وی قادر می شود، که به قابلیت ها و استعدادها ی خود در جامعه نقش کاملی به دهد. به کودکان، امکانات بهتری نسبت به در خانه ماندن- برای پیش رفت داده می شود. ما پیش رفته ترین قوانین کارگری در مورد زنان را در دنیا داریم، که توسط نمایندگان مجاز کارگران سازمان یافته به اجرا در می آید. ما در حال تأسیس زایش گاه ها، خانه های مادر و فرزند، مراکز درمانی مادران، دوره های آموزشی در رابطه با نوزدان و مراقبت از کودکان، نمایش گاه های مراقبت از مادر و

کودک، و چیزهای دیگری مشابه این ها هستیم. ما تمام کوشش خود را برای تأمین زنان نیازمند و بیکار به کار می بریم. و البته کاملاً می دانیم، که همه ی این ها با توجه به نیازهای زنان کارگر، کم است و برای رهایی واقعی آنان هنوز کفایت نمی کند؛ اگرچه یک گام بزرگ به جلو در مقایسه با زمان روسیه ی تزاری و سرمایه داری است. علاوه بر این، این وضعیت در مقایسه با اوضاع جاهایی که سرمایه داری هنوز حکومت متزلزل تقسیم نشده ای را در دست دارد، بسیار جلوتر و بیشتر است. این امر، شروعی خوب در مسیری درست است و ما باید به توسعه ی آن استوارانه و با همه ی انرژی در دسترس ادامه به دهیم. شما مطمئناً می توانید در ممالک خارج آرامش به گیرید، زیرا با هر روزی که می گذرد این امر که ما بدون میلیون ها زن نمی توانیم پیش رفتی داشته باشیم، روشن تر می شود. فکر کنید این امر در کشوری که دهقانان ۸۰ درصد آن را تشکیل می دهند، به چه معنی است؟ مزارع روستایی کوچک، اشاره بر خانه داری فردی و اسارت زنان دارد. وضع شما در این رابطه بسیار بهتر از ما خواهد بود؛ وقتی پرولتاریای شما بالاخره به این فکر به رسد، که زمان برای تصرف قدرت و انقلاب تاریخیاً فرا رسیده است. در این فاصله، ما با تمام سختی های زیاد، به یأس راه نمی دهیم. و نیروی مان هم زمان با ازدیاد این سختی ها رشد می کند. نیازهای عملی هم چنین ما را و می دارد، که راه های جدیدی برای رهایی توده های زنان بیابیم. هم بستگی رفیقانه در ادغام با شوراها، چیزهای عجیبی را به انجام خواهد رساند. برای اطمینان به گویم، که منظور من هم بستگی رفیقانه در کمونیست ها است، نه در بورژوازی و به آن مفهومی که توسط فرمیست ها موعظه می شود؛ آن هایی که اشتیاق انقلابی شان هم چون بوی سرکه ی ارزان تخییر شده است. ابتکارات شخصی، که با فعالیت های جمعی رشد کرده و با آن ترکیب می شوند، نیز باید با هم بستگی رفیقانه هم راه باشند. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و با تحقق کمونیسم، آزادی زنان هم چنین در روستاها نیز جامعه ی عمل به خود می پوشد. در همین رابطه، من از برق رسانی صنایع و کشاورزی توقع بسیاری دارم. این یک طرح بزرگ است. و سختی های راه آن بزرگ، به طور غول آسایی بزرگ، هستند. نیروهای قدرتمند پنهان در توده ها باید برای در هم شکستن این سختی ها راه شده و آموزش یابند. میلیون ها زن باید در این امر شرکت کنند.»

در طول ده دقیقه ی گذشته کسی دوبار در را کوبید، و لنین هم چنان به صحبت خود ادامه داده بود. اما اکنون در باز کرد و گفت: «آدم» در همین حال، رو به طرف من کرد و با خنده افزود: «من حالا از این واقعیت که داشتم با یک زن گفت و گو می کردم، استفاده کرده و از پُر حرفی رسوای زنان به عنوان بهانه ای برای دیر کردن نام می برم. البته این بار، این دیگر یک مرد و نه یک زن بود که بیشتر از همه حرف زد. در مجموع باید به گویم، که شما شنونده ی واقعاً خوبی هستید. شاید هم این بود، که مرا وادار به این قدر حرف زدن کرد.»

در حال این شوخی، لنین به من کمک کرد که گنم را به پوشم. وی با نگرانی گفت: «باید لباس گرم تری می پوشیدید. مسکو، اشتونگارت نیست. شما هم به یک مراقبت احتیاج دارید. سرما نخورید. خداحافظ.» و دستم را به آرامی فشرد.

حدود دو هفته ی بعد، صحبت دیگری با لنین در مورد جنبش زنان داشتم. این بار، وی به دیدنم آمد. مثل همیشه ملاقات اش غیرمنتظره بود؛ ملاقات غیرمنتظره ای، که در زمان تنفس بین کارهای زیاد و فشار کاری فوق العاده رهبر انقلاب پیروزمند اتفاق افتاد. لنین، خسته و نگران به نظر می رسید. مسأله ای تأمین غذای شهرهای بزرگ هنوز هم چون یک مجسمه ی ابوالهول به سختی در مقابل دولت شوراها قرار داشت.

لنین پرسید، که کار تزاها به کجا کشیده است. به وی گفتم، که کمیسوین بزرگی تشکیل شده، که همه ی زنان برجسته ی کمونیست حاضر در مسکو در آن شرکت کرده و نظرات خود را بیان داشته اند. تزاها حاضر شده و حالا قرار است در یک کمیته ی کوچک مورد مباحثه قرار به گیرد. لنین اشاره کرد، که ما باید به کوشیم کنگره ی بین الملل سوم این مسأله را به طور کامل مورد بررسی قرار دهد. این واقعیت به تنهایی پیش دآوری بسیاری از رفقا را در هم می شکند. به هر حال، زنان کمونیست اولین کسانی باید باشند که همه چیز را با قدرت به دست می گیرند.

او گفت: «مثل یک مشت آدم های یاهو گو، پرحرفی نکنید، بلکه مانند جنگ جویان، رسا و صریح صحبت کنید. کنگره یک سالن پذیرایی نیست، جایی که همان گونه که در داستان ها می خوانیم- زنان دل ربایی خود را به نمایش می گذارند. کنگره هم چون میدان نبرد است، که ما در آن برای دانشی که برای عمل انقلابی به آن نیاز داریم، می جنگیم. نشان به دهید، که می توانید به جنگید. البته در درجه ی اول علیه دشمنانمان. اما همین طور هم در حزب، اگر چنان چه نیازی بدان بود. گذشته از این، توده های وسیع زنان در معرض خطر هستند. حزب ما از همه ی پیشنهادات و معیارهایی که به جذب این توده ها کمک کند، پشتیبانی خواهد کرد. اگر زنان با ما نباشند، ممکن است ضد انقلابیون در شوراندن آن ها علیه ما موفق به شوند. باید این را همیشه در ذهنمان داشته باشیم. ما باید توده های زنان را به سوی خود به کشانیم، حتی اگر به گفته ی استرالساند (Stralsund) آن ها را با زنجیر به بهشت بسته باشند.»

دنباله ی ایده ی لنین را گرفته و گفتم: همین جا، در مرکز انقلاب با زندگی پُرخروش و با شکوهش، با طپش قوی و سریعش، یک اقدام بزرگ مشترک بین المللی در میان زنان کارگر به ذهنم رسید. این اقدام بدو توسط کنفرانس ها و کنگره های زنان غیر پارتنان شما انجام شده بود. ما باید کوشش کنیم، که آن را از شکل کشوری به شکل بین المللی آن تبدیل کنیم. این یک واقعیت است، که جنگ و عواقب آن عمیقاً توده های زنان طبقات و بخش های مختلف جامعه را تکان داده است. آن ها به هیجان آمده اند. به حرکت در آمده اند. نگرانی های محنت زای آنان برای تأمین یک زندگی و در جستجوی زندگی، آنان را با مشکلات رو به رو کرده است. مشکلاتی که به سختی مورد توجه قرار گرفته است و تنها اقلیت کوچکی آن ها را فهمیده اند. جامعه ی بورژوازی قادر نیست، که پاسخ راضی کننده ای برای مسائل آنان فراهم کند. تنها کمونیسم می تواند این کار را انجام دهد. ما باید هوشیاری توده های وسیع زنان را در کشورهای سرمایه داری برانگیزانیم و برای این کار باید یک کنگره ی بین المللی زنان غیر پارتنان را فرا به خوانیم.

لنین جوابی نداد. غرق در تفکر نشسته بود و در حالی که لب هایش جمع شده و لب پایینی اش اندکی جلو آمده بود، مشکلات را مورد توجه قرار می داد. بالاخره به صدا در آمد: «آری، ما باید این کار را به کنیم. برنامه ی خوبی است. اما یک برنامه ی خوب، حتی یک برنامه ی عالی هم اگر چنان چه خوب اجرا نشود، بی ارزش است. آیا فکر کرده اید چگونه آن را اجرا کنید؟ نظرتان در این مورد چیست؟»

نظرم را با جزئیات برایش گفتم. مقدماً باید یک کمیته از زنان کمونیست کشورهای مختلف، در جوار و در رابطه با احزاب کشوری مان، تشکیل به دهیم. این کمیته، کنگره را تدارک می بیند. باید تصمیم گرفته شود، که آیا برای کمیته مطلوب خواهد بود که از همان اول آشکارا و رسماً کار کند یا نه. به هر صورت، اولین وظیفه ی اعضای کمیته، ارتباط گیری با رهبران سازمان های زنان کارگر در هر کشور، با جنبش سیاسی زنان پرولتاریا، با سازمان های بورژوازی زنان در هر صنف و شکلی، و بالاخره با زنان دکتر و معلم و نویسندگان و غیره است، برای این که کمیته های تدارکاتی غیر پارتنانی را در سطح کشوری تشکیل به دهیم. یک کمیته ی بین المللی متشکل از اعضای این کمیته های کشوری درست می شود، تا کنگره ی بین المللی را تدارک دیده و تشکیل به دهد، برنامه ی آن را طرح به ریزد، و زمان و مکان را برای کنگره انتخاب کند. به نظر من، کنگره، اول از همه باید حقوق زنان در اصناف و حرفه ها را مورد بحث قرار به دهد. برای انجام این کار، کنگره باید درگیر مسائلی نظیر بیکاری، مزد برابر در مقابل کار برابر، قانون ۸ ساعت کار روزانه و حفاظت های کاری برای زنان، سازمان اتحادیه های صنفی، مراقبت اجتماعی از مادر و کودک، امکانات اجتماعی برای خلاصی زنان خانه دار و مادران، و غیره به شود. علاوه بر این، دستور کار کنگره باید به وضعیت زنان در ازدواج و قانون خانواده و به حقوق دولتی و سیاسی آن ها هم به پردازد. پس از آن که طرح برنامه را تجسم کردم، توضیح دادم که چگونه کمیته های محلی کشورهای مختلف باید برای کنگره از طریق کمپین برنامه ریزی شده ای در انجمن ها و مطبوعات، زمینه فراهم کنند. این کمپین به خصوص برای برانگیختن بیشترین تعداد زنان، برای به راه انداختن بحث مطالعه ی جدی مشکلات، و برای جلب زنان به کنگره، و در نتیجه به کمونیسم و احزاب انترناسیونال کمونیست، اهمیت دارد. کمپین باید به تمام زنان کارگر همه ی اقشار اجتماعی دست یابد. باید حضور و شرکت همه ی نمایندگان سازمان های مربوطه و هم چنین فرستادگان انجمن های عمومی زنان را تأمین نماید. کنگره قرار است یک «ارگان نمایندگی محبوب» و کاملاً متفاوت از پارلمان بورژوازی باشد.

لازم به گفتن نیست، که زنان کمونیست قرار نیست فقط هدف ما باشند، بلکه آن‌ها باید نیروی رهبری برای کار تدارکاتی را تأمین کرده و حمایت فعال سایر بخش‌های مان را داشته باشند. طبیعتاً همین امر در مورد کار کمیته‌ی بین‌المللی، کار خودکنگره و وسعت استفاده از آن نیز صادق است. تزاها و قطع‌نامه‌های کمونیستی همه‌ی مفاد دستور کار باید به‌کنگره ارائه شوند. آن‌ها باید به‌دقت مدون و مدلل گردند. این تزاها قبل از همه باید توسط کمیته‌ی اجرایی کمینترن بحث و تأیید شوند. راه حل‌ها و شعارهای کمونیستی باید نقطه‌ی ثقلی باشند برای کارهایی که کنگره و اذهان عمومی بر آن متمرکز می‌شوند. پس از کنگره، تزاها باید در میان توده‌های وسیع زنان به‌منظور تبلیغ و ترویج منتشر شود، تا به‌توانند در فعالیت‌های بین‌المللی توده‌های زنان نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا کنند. نیازی به گفتن نیست، که همه‌ی این‌ها در گرو این شرایط حیاتی است، که زنان کمونیست در همه‌ی کمیته‌ها و در خودکنگره به‌مثابه یک بدنه‌ی راسخ و محکم فعالیت کرده و با یک‌دیگر حول یک نقشه‌ی شفاف و غیرقابل‌ضربه هم‌کاری نمایند. هیچ اقدام خارج از نوبتی نباید وجود داشته باشد.

در طول توضیحاتم، لنین چندین بار سرش را تکان داد و نکاتی را در میان گذاشت. وی گفت: «رفیق عزیز، به نظر می‌رسد، که شما به این موضوع از لحاظ سیاسی و هم‌چنین به نکات اصلی آن از زاویه‌ی سازمانی توجه بسیار کاملی داشته‌اید. من کاملاً موافقم، که چنین کنگره‌ای در موقعیت کنونی می‌تواند بسیار موفق به‌شود. کنگره به‌ما امکان دسترسی به توده‌های وسیع زنان، به خصوص زنان اصناف و حرفه‌های مختلف را می‌دهد، زنان کارگر صنعتی، کارخانگی، معلمان و زنان حرفه‌های دیگر. این عالی است. به اوضاع در مبارزات بزرگ اقتصادی و به اعتصابات سیاسی فکر کنید. این عالی است. چه نیرویی، پرولتاریای انقلابی از آگاهی طبقاتی توده‌های زنان کسب خواهد کرد؛ مشروط به این‌که ما آن‌ها را به طرف خود به‌کشانیم و آن‌ها را در طرف خودمان حفظ کنیم. دست آورد ما، بزرگ خواهد بود. اما در مورد سؤالات زیر چه می‌گویید؟ مقامات شاید با ایده‌ی کنگره شدیداً مخالفت کرده و برای جلوگیری از تشکیل آن کوشش نمایند. در هر صورت، احتمالاً آن‌ها جرئت ندارند که از تشکیل آن با زور سبعانه جلوگیری کنند. و هر کاری هم که به‌کنند، شما را نخواهند ترساند. اما آیا از این نمی‌ترسید، که زنان کمونیست توسط تفوق تعداد نمایندگان بورژوا و رفرمیست در کمیته‌ها و در خودکنگره به‌دلیل تجربه‌ی بیشتر آن‌ها، در هم شکسته شوند؟ به علاوه، و مهم‌تر از همه، آیا شما واقعاً به آموزش مارکسیستی رفقای کمونیست ما اعتقاد دارید و مطمئن هستید که می‌توان یک گروه ضربتی از میان آن‌ها انتخاب کرد، که از نبرد سربلند بیرون بیاید؟»

در جواب گفتم، که مقامات احتمالاً از مشت زهری علیه کنگره استفاده نخواهند کرد. حمله‌های بی‌نزاکت و توطئه‌آمیز علیه کنگره فقط به نفع کنگره و به نفع ما عمل خواهد کرد. ما کمونیست‌ها به مراتب بیشتر می‌توانیم حریف تعداد و تجربه‌ی زیادتر عوامل غیرکمونیستی به‌شویم. و این امر توسط برتری علمی ماتریالیسم تاریخی و به هم راه مطالعه و روشن کردن مشکلات اجتماعی و پشت کاری که ما برای حل آن مشکلات به خرج می‌دهیم، ممکن می‌شود؛ و نیز بالاخره، با اتکاء و رجوع به پیروزی پرولتاریای انقلابی در روسیه و دست‌آوردهای بنیادین آن در امر رهایی زنان. ضعف و عدم آموزشی و بی‌تجربگی برخی از رفقای ما می‌تواند با تدارک و کار تیمی نقشه‌مند جبران شود. در همین رابطه، من انتظار بسیار زیادی از رفقای زن روسیه دارم. آن‌ها مغز آهنین گروه ما هستند. در هیات آن‌ها، من با تصادمات هر چقدر مخاطره‌آمیزتر از نزاع برای کنگره، با رشادتی آرام برخورد خواهم کرد. علاوه بر این، حتی اگر ما رأی نیاوریم، این واقعیت بزرگ که ما جنگیدیم، کمونیسم را پیش‌رو قرار می‌دهد و تأثیر تبلیغی بزرگی خواهد داشت. گذشته از این، به ما نقطه‌ی عزیمتی برای کارهای بعدی خواهد داد.

لنین از صمیم قلب خندید و گفت: «شما بیش از همیشه به زنان انقلابی روسیه علاقه‌مند هستید. عشق دیرین فراموش نشده است. فکر می‌کنم حق با شما باشد. حتی شکست، پس از یک مبارزه‌ی سرسختانه، یک دست‌آورد است و زمینه را برای دست‌آوردهای آینده در میان زنان کارگر فراهم می‌سازد. همه چیز ملاحظه شده است. ریسکی است، که ارزش‌اش را دارد. طبعاً من امید به پیروزی دارم و برای شما از ته قلبم موفقیت آرزو می‌کنم. این موفقیت به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای قدرت ما را بالا می‌برد، جبهه‌های نبرد ما را عریض کرده و تقویت می‌نماید، به توده‌های ما زندگی می‌بخشد و آن‌ها را به حرکت و امیدارد. این امر، همیشه مفید است. به علاوه، کنگره، ناآرامی، ناطمینانی، تناقضات و اختلافات را در کمپ بورژوازی و دوستان رفرمیست آن پروراند و افزایش می‌دهد. می‌شود موسم کرد، که چه کسی با «کفتارهای انقلاب» خواهد نشست، و اگر چنان چه همه چیز به خوبی پیش به‌رود. در تحت رهبری آن‌ها کار خواهد کرد. این زنان سوسیال‌دموکرات شجاع خوب دیسپلین یافته خواهند بود، تحت هدایت عالی شایدمان (Sheidemann)، دیتمان (Dittmann) و لگین (Legien). زنان زاهد مسیحی تقدیس شده توسط پاپ و با فدایی لوتر، دختران مشاوران مزدکی، همسران مشاوران تازه منصوب شده‌ی دولت، بانوان منفعل انگلیسی و فرانسوی تند و تیز مدافع حق رأی. عجب تصویر آشفته‌ای از انحطاط دنیای بورژوازی، کنگره در شرف به‌نمایش گذاشتن است. چه تجسمی از وضعیت نامیدی. آری، کنگره به تفرقه‌ی آن‌ها افزوده و در عین حال نیروهای ضدانقلاب را ضعیف می‌نماید. و هر ضعیفی در دشمن، به‌مثابه قوتی در نیروهای ما است. من طرف دار کنگره هستم. شما حمایت شدید ما را دارید. بنابراین این شروع کنید. من برای شما در این مبارزه، آرزوی خوش‌بختی می‌کنم.»

سپس، ما در مورد وضعیت آلمان صحبت کردیم. به خصوص در مورد «کنگره‌ی اتحاد» قریب‌الوقوع اسپار تاکیست‌های قدیمی و مستقلیون چپ. پس از آن، لنین اطاق را با شتاب ترک نمود و ضمن این‌که از کنار چندین رفیقی که در اطاق مشغول کار بودند. رد می‌شد، با آن‌ها دوستانه خوش و بش کرد.

من با امید زیاد، برای انجام کارهای مقدماتی عزیمت کردم. باری، کنگره به تأخیر افتاد؛ زیرا مورد مخالفت رفقای زن آلمان و بلغارستان - که بزرگ‌ترین رهبران جنبش کمونیستی زنان در خارج از روسیه‌ی شوروی بودند - قرار گرفت. آن‌ها مطلقاً با فراخواندن کنگره مخالف بودند. هنگامی که لنین را از این امر با خبر کردم، وی گفت، «جای تأسف بسیار است. این رفقا فرصت عالی‌یی برای دادن یک چشم‌انداز جدید و بهتر از امیدواری به توده‌های زنان و بدین ترتیب، کشاندن آنان به مبارزات انقلابی پرولتاریا را از دست دادند. چه کسی می‌تواند به‌گوید، که چنین فرصت مساعدی در آینده‌ای نزدیک دوباره رخ خواهد داد. تا آن‌ها گرم است، باید ضربه زد. اما وظیفه باقی می‌ماند. شما باید در جستجوی راهی برای دسترسی به توده‌های زنان، که سرمایه‌داری آنان را در نیاز مهلکی غوطه‌ور ساخته است، باشید. شما باید در هر صورتی در جستجوی آن باشید. هیچ طفره‌ای از این امر مهم و ضروری نباید وجود داشته باشد. بدون فعالیت سازمان یافته‌ی توده‌ها، تحت رهبری کمونیسم، از پیروزی بر سرمایه‌داری و ساختمان کمونیسم خبری نخواهد بود. توده‌های زن تاکنون ساکت مانده، باید بالاخره به حرکت واداشته شوند.»

کلارا زتکین

۱۹۲۰

ترجمه: پروین اشرفی

منبع: دفتر یازدهم «نگاه»

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.eu>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵